

تأملی در قاعده «دیه شکستگی استخوان‌ها»

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۲/۱۳

تاریخ تأیید: ۹۴/۴/۲۴

حسینعلی بای*

چکیده

مشهور فقهای امامیه معتقدند: «دیه شکستگی استخوان هر عضو، در صورتی که شکستگی به طور کامل بهبود نیابد، یک پنجم دیه همان عضو و در صورتی که به صورت کامل و بدون هیچ عیب و نقصی بهبود یابد، چهار بیست و پنجم دیه همان عضو است». این گزاره و قاعده فقهی معروف و پذیرفته شده از چنان جایگاهی نزد فقها - به خصوص فقهای متقدم - برخوردار است که در میان اکثریت ایشان، تلقی به قبول شده است و کمتر فقیهی به بررسی تفصیلی مدرک و مفاد این قاعده پرداخته است. در نوشتار حاضر، ضمن مفهوم‌شناسی شکستگی و اقسام آن، به بررسی مدرک و مستند قاعده مزبور و تبیین استثنائات آن - در فرض حجیت و تمامیت این قاعده - خواهیم پرداخت و در این مقام مباحث حقوقی را نیز از نظر دور نخواهیم داشت.

واژگان کلیدی: دیه، شکستگی استخوان، دیه شکستگی، روایت ظریف.

مقدمه

قواعد مربوط به دیه صدمات استخوان از جمله قاعده «دیه شکستگی استخوان‌ها»، قاعده «دیه کوبیدگی استخوان‌ها»، قاعده «دیه دررفتگی استخوان‌ها»، قاعده «دیه موضعه استخوان‌ها»، قاعده «دیه نقل یا جابه‌جایی استخوان‌ها» و قاعده «دیه ترک برداشتن استخوان‌ها» جزء قواعد مشهوری است که در بسیاری متون فقهی بدان پرداخته شده است. ظاهراً شیخ مفید نخستین فقیهی است که دیه صدمات استخوان‌ها را در قالب یک قاعده بیان کرده است. ایشان در کتاب *المقنعه* می‌نویسد:

«و فی کسر عظم من عضو خمس دية ذلک العضو و فی موضحة ربع دية کسره و إذا کسر العظم فجبر علی غیر عثم و لایب کان ديته أربعة أخماس کسره»؛ در شکستگی استخوان هر عضو، یک‌پنجم دیه آن عضو و در موضحه استخوان، یک‌چهارم دیه شکستگی ثابت است. چنانچه استخوان شکسته شده به طور کامل و بدون هیچ عیب و ایرادی بهبود یابد، دیه‌اش چهارپنجم دیه شکستگی استخوان خواهد بود (مفید، ۱۴۱۳، ص ۷۶۶).

هرچند عبارت شیخ الطائفه ابو جعفر محمد بن حسن طوسی - شاگرد نامدار شیخ مفید - دقیقاً مشابه عبارت استاد است (طوسی، ۱۴۰۰، ص ۷۷۶)؛ ولی شاگرد دیگر شیخ مفید، با توسعه در عبارت استاد خویش، چنین می‌نویسد:

«و فی کسر عظم من عضو. خمس دية العضو، و فی موضحة: ربع دية کسره، فان جبر علی غیر عثم ففیه أربعة أخماس کسره. و فی رضه ثلث دية عضوه، فان فک عظم من عضو فتعطل العضو بذلک ففیه ثلثاً دية العضو، فان جبر فصلح ففیه أربعة أخماس دية فکه. و فی نقل عظام الأعضاء مثل ما فی نقل عظام الرأس بحساب دية العضو»؛ در شکستگی استخوان هر عضو، یک‌پنجم دیه آن عضو و در موضحه استخوان، یک‌چهارم دیه شکستگی استخوان ثابت است. چنانچه استخوان شکسته شده به طور کامل و بدون هیچ عیب و ایرادی بهبودی یابد، دیه‌اش چهارپنجم دیه شکستگی استخوان خواهد بود. کوبیدگی استخوان یک عضو، یک‌سوم دیه آن عضو را دارد و دیه جداشدن و دررفتگی استخوان، در صورتی که منتهی به از میان رفتن کارایی آن عضو شود، دوسوم دیه آن عضو را دارد، مگر اینکه بهبودی حاصل شود که در این صورت، چهارپنجم دیه جداشدن ثابت خواهد بود و نقل و جابه‌جایی استخوان، دیه‌اش به همان نسبتی است

که در جابه‌جایی استخوان سر ثابت بود (سلار، ۱۴۰۴، ص ۲۴۸).

با توجه به اینکه ایشان ناقله (جابه‌جایی استخوان) سر را پانزده درصد دیه سر می‌دانند، دیه جابه‌جایی استخوان هر عضوی از نظر ایشان پانزده درصد دیه همان عضوی خواهد بود که استخوان در آن قرار گرفته است. عبارت سلار، تقریباً در بسیاری از متون فقهی (حلبی، ۱۴۰۳، ص ۳۹۹/ ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۴۱۰/ محقق حلّی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۲۵۴/ علامه حلّی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۶۸۱/ فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۷۰۰/ شهید اول، ۱۴۱۰، ص ۲۸۲/ فاضل آبی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۶۶۲/ فاضل مقداد، ۱۴۰۳، ص ۴۸۵)، با تفاوت‌های اندکی در عبارت و الفاظ، بازتاب یافته، مورد تبعیت قرار گرفته است و حتی *ابن‌زهره*، مفاد برخی از این قواعد (قاعده شکستگی، کوبیدگی و موضحه استخوان) را اجماعی می‌داند (ابن‌زهره، ۱۴۱۷، ص ۴۱۹). با این حال، برخی فقها (خویی، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۴۰۰/ وحید خراسانی، ۱۴۲۸، ج ۳، ص ۵۷۱/ روحانی، ۱۴۲۹، ج ۳، ص ۴۰۸/ تبریزی، ۱۴۲۸، ص ۲۱۲) صحت این قاعده را زیرسؤال برده‌اند و برخی دیگر (نجفی، [بی‌تا]، ج ۴۳، ص ۲۸۲-۲۸۷/ نیز ر.ک: مجلسی، [بی‌تا]، ص ۱۳۹/ خمینی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۵۸۷/ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸، ص ۲۱۵/ مشکینی، ۱۴۱۸، ص ۵۳۴) در تمامیت این قاعده تردید کرده‌اند؛ چنان‌که مرحوم صاحب‌جوهر در ضمن شرح کتاب *الشرایع* محقق حلّی، با تصریح به اینکه قواعد مزبور مستنبط و مستخرج از روایت *ظریف‌بن‌ناصح* بوده است و از پشتوانه قوی فتوایی برخوردار می‌باشد؛ ولی به این نکته اذعان دارد که همه احکامی که فقها در باب صدمات مربوط به استخوان بیان داشته‌اند، در اصل (روایت) *ظریف* نیامده است (نجفی، [بی‌تا]، ج ۴۳، ص ۲۸۲-۲۸۷).

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و متعاقب آن اسلامی شدن قوانین کیفری، مقررات مربوط به دیه نیز وارد حوزه تقنین شد. کمیسیون امور قضایی مجلس شورای اسلامی در آذرماه ۱۳۶۱، قانون دیات را که بر ۲۱۱ ماده و ۲۹ تبصره مشتمل بود، طبق اصل ۸۵ قانون اساسی به تصویب رساند. مواد ۱۵۱ و ۱۵۲ قانون مزبور که به بیان قواعد و مقررات مربوط به دیه صدمات وارد بر استخوان اختصاص داشت، با پیروی از دیدگاه مشهور فقها مقرر می‌داشت:

ماده ۱۵۱- دیه شکستن استخوان هر عضوی که برای آن عضو دیه معینی است، خمس

آن می‌باشد و اگر معالجه شود و بدون عیب گردد، دیه آن چهارپنجم دیه شکستن آن است و دیه کوبیدن آن، ثلث دیه آن عضو و در صورت درمان بدون عیب، چهارپنجم دیه کوبیدن عضو می‌باشد.

ماده ۱۵۲- در جدا کردن استخوان از عضو به طوری که آن عضو بی‌فایده گردد، دو ثلث دیه همان عضو است و اگر بدون عیب درمان شود، دیه آن چهارپنجم دیه اصل جداکردن می‌باشد.

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ نیز در مواد ۴۴۲ و ۴۴۳ با تغییر اندکی در عبارت، عیناً مفاد مواد ۱۵۱ و ۱۵۲ قانون دیات سال ۱۳۶۱ را تکرار کرده بود.

با تصویب و اجرایی شدن قانون مجازات اسلامی جدید در اردیبهشت سال ۱۳۹۲، قواعد مربوط به استخوان‌ها، به صورت ویژه مورد توجه قرار گرفت و مواد ۵۶۸-۵۷۴ این قانون، به بیان قواعد مربوط به دیه استخوان‌ها اختصاص یافت. در ماده ۵۶۸ قاعده مربوط به «دیه شکستگی عضو در دو صورت بهبودی و عدم بهبودی کامل» و در ماده ۵۶۹ علاوه بر قاعده مذکور، قاعده «دیه کوبیدگی استخوان در دو حالت بهبودی کامل و عدم بهبودی کامل»، قاعده «دیه ترک برداشتن استخوان» و قاعده «دیه نافذ یا سوراخ شدن استخوان» نیز تصریح شده است. ماده ۵۷۱ قانون مزبور، به بیان قاعده «دیه در رفتگی استخوان در دو حالت بهبودی و عدم بهبودی» و مواد ۵۷۰، ۵۷۳ و ۵۷۴ به بیان قاعده «عدم تداخل دیه صدمات وارد بر استخوان‌ها» اختصاص دارد.

با توجه به اینکه سالانه هزاران مورد از پرونده‌های مربوط به دیه، درباره صدمات وارد بر استخوان‌هاست و از سوی دیگر، به نظر می‌رسد قواعد مزبور دارای خاستگاه قوی روایی نباشد، از این رو نقد و بررسی این قواعد، موضوعی درخور توجه و پژوهش می‌باشد. در تحقیق حاضر، فقط به بررسی قاعده «دیه شکستگی استخوان‌ها» می‌پردازیم و به یاری خداوند بررسی قواعد دیگر مربوط به «دیه صدمات وارد بر استخوان‌ها» را در نوشته یا نوشته‌های دیگر دنبال خواهیم کرد.

از آنجا که مهم‌ترین مستند و دلیل قواعد مربوط به دیه صدمات وارد بر استخوان - بلکه مهم‌ترین و کامل‌ترین سند و مدرک روایی در همه ابواب دیات - اصلی است که از آن با عنوان «اصل ظریف» یا «کتاب دیات ظریف» یا «روایت

ظریف» یاد می‌شود؛ از این رو ناگزیریم پیش از ورود به بحث، نخست اعتبار اصل یا روایت مزبور را بررسی کنیم. گفتنی است مفاد روایت ظریف، عیناً به وسیله روایان دیگر نیز نقل شده است که ما در ضمن بررسی اعتبار روایت ظریف، به بررسی اسناد آن روایات نیز خواهیم پرداخت.

۱. بررسی اعتبار روایت ظریف

ظریف بن‌ناصح که از امام صادق علیه السلام روایات متعددی نقل کرده است، فردی ثقة و از معتقدان به مذهب امامیه بوده است (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۲۰۹ / ابن‌داوود، ۱۳۸۳، ص ۱۹۲ / علامه حلی، ۱۳۸۱، ص ۹۱ / مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۱۴، ص ۳۷۵ / اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱ ص ۴۲۳ / نراقی، ۱۴۲۲، ص ۹۰ / سبحانی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۲۸۳). نجاشی در شرح حال او می‌نویسد:

«أصله كوفي نشأ ببغداد و كان ثقة، في حديثه صدوقاً. له كتب منها: كتاب الديات رواه عدة من أصحابنا؛ ظریف اصالتاً کوفی است؛ لیکن در بغداد رشد یافته است. ایشان فردی ثقة و در نقل احادیث بسیار صادق و راستگو بوده است. ایشان دارای کتاب‌هایی است که از جمله آنها کتاب دیات است که عده‌ای از اصحاب ما آن را روایت کرده‌اند (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۲۰۹).

از آنجا که شغل ظریف، کفن‌فروشی بوده است (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱ ص ۴۲۳ / خوبی، [بی‌تا]، ج ۱۰، ص ۱۸۸)، در برخی روایات، با عنوان «ظریف‌الاکفانی» یا «ظریف بیاع‌الاکفان» آمده است. ظریف در برخی روایات با کنیه‌اش یعنی ظریف ابوالحسن و گاه فقط با عنوان ظریف و گاه نیز با عنوان ظریف بن‌ناصح آمده است (ر.ک: خوبی، [بی‌تا]، ج ۱۰، ص ۱۸۸-۱۹۰). مطابق آنچه مرحوم خوبی در معجم رجال‌الحديث نقل کرده‌اند، فقط با عنوان ظریف بن‌ناصح، ۳۱ روایت از وی نقل شده است (همان، ص ۱۹۰) که برخی از این روایت‌ها مانند روایتی که در باب دیات دارد، خود مشتمل بر ده‌ها گزاره و خبر مستقل می‌باشد.

مرحوم کلینی (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، صص ۳۲۴، ۳۳۰ و ۳۶۳) روایت ظریف را تقطیع کرده، هر قسمت از روایت را در باب خاص آن آورده است. شیخ صدوق (صدوق،

۱۴۱۳، ج ۴، ص ۷۵-۹۲) کتاب دیات را یکجا نقل کرده است. شیخ طوسی روایت مزبور را نیز به صورت یکجا (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۲۹۵-۳۰۹) و پشت سر هم و نیز به صورت جداگانه (همان، صص ۱۶۹، ۲۵۸ و ۲۶۱) در ابواب گوناگون آورده است.

۱-۱. اسناد موجود در «تهذیب الأحكام»

شیخ طوسی در تهذیب الأحكام (همان، ص ۲۹۵) روایت مربوط به دیات را که به روایت ظریف مشهور است، به هفت شکل ذیل نقل کرده‌اند:

۱. محمد بن الحسن بن الولید عن محمد بن الحسن الصفار عن أحمد بن محمد بن عیسی عن الحسن بن علی بن فضال عن ظریف بن ناصح قال حدثني رجل يقال له عبدالله بن أيوب قال حدثني ابو عمر المتطبب قال عرضت هذه الرواية على أبي عبدالله

۲. أحمد بن محمد بن يحيى عن العباس بن معروف عن الحسن بن علي بن فضال عن ظريف بن ناصح قال حدثني رجل يقال له عبدالله بن أيوب قال حدثني ابو عمر المتطبب قال عرضت هذه الرواية على أبي عبدالله

۳. علی بن ابراهیم عن ابيه عن ابن فضال عن ظريف بن ناصح قال حدثني رجل يقال له عبدالله بن أيوب قال حدثني ابو عمر المتطبب قال عرضت هذه الرواية على أبي عبدالله

۴. سهل بن زياد عن الحسن بن ظريف عن ابيه ظريف بن ناصح قال حدثني رجل يقال له عبدالله بن أيوب قال حدثني ابو عمر المتطبب قال عرضت هذه الرواية على أبي عبدالله

۵. محمد بن الحسن بن الولید عن أحمد بن إدريس عن محمد بن حسان الرازي عن إسماعيل بن جعفر الكندي، عن ظريف بن ناصح قال: حدثني رجل يقال له عبدالله بن أيوب قال حدثني ابو عمر المتطبب قال عرضت هذه الرواية على أبي عبدالله

۶. علی بن ابراهیم عن ابيه عن ابن فضال عن الرضا قال عرضت عليه الكتاب فقال

۷. علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی عن یونس عن الرضا قال عرضت عليه الكتاب فقال

در سند چهار روایت نخست، عبدالله بن ایوب واقع شده است. از عبارت برخی صاحب نظران چنین استفاده می شود که عبدالله بن ایوب که ابن فضال و ظریف از او روایت نقل می کنند، مجهول بوده، توثیقی نسبت به او وارد نشده است (ر.ک: خویی، [بی تا]، ج ۱، ص ۱۲۲). افزون بر این، عبدالله بن ایوب اسمی مشترک میان چند راوی است که

برخی موثق و برخی مجهول الحال اند (همان، ص ۱۲۲) و قرینه‌ای برای تشخیص اینکه مقصود از عبدالله بن ایوب در روایت ظریف کدام یک می‌باشد، وجود ندارد. از این رو اعتماد به چهار سند نخست، مشکل است. روایت پنجم علاوه بر این مشکل، با مشکل دیگری نیز روبه‌روست و آن وجود اسماعیل بن جعفر و محمد بن حسان رازی در سلسه اسناد روایت می‌باشد که اولی مجهول الحال و دومی در متون رجالی تضعیف شده است (نجاشی، ۱۴۰۷ ص ۳۳۸ / ابن غضائری، [بی تا]، ص ۱۴۲ / ابن داود، ۱۳۸۳، ص ۵۰۲)؛ ولی روایت ششم و هفتم که از ابن فضال و یونس بن عبدالرحمن نقل شده‌اند، به ترتیب موثقه و صحیح‌اند و دارای اعتبارند.

۲-۱. اسناد موجود در «من لایحضره الفقیه»

شیخ صدوق در کتاب من لایحضره الفقیه (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۷۵)، کتاب دیات را فقط با یک سند آتی نقل کرده است:

رَوَى الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ ظَرِيفِ بْنِ نَاصِحٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَيُّوبَ قَالَ حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ الرَّوَّاسِيُّ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرِ الطَّبِيبِ قَالَ عَرَضْتُ هَذِهِ الرَّوَايَةَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ...

چنان‌که ملاحظه می‌شود، در سند این روایت نیز عبدالله بن ایوب واقع شده است که مجهول الحال بوده، وضعیت او از جهت وثاقت و مضبوط بودن، مشخص نیست. از این رو، سند مزبور نیز فاقد اعتبار است.

۳-۱. اسناد موجود در «الکافی»

مرحوم کلینی نیز روایت مزبور را به چهار شکل ذیل نقل کرده است:

۱. علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی عن یونس عن أبي الحسن الرضا ؑ قال عرضت عليه الكتاب فقال ...
۲. علی بن ابراهیم عن ابيہ عن ابن فضال عن أبي الحسن الرضا ؑ قال قضی أمير المؤمنين ؑ ...
۳. عدة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن الحسن بن ظريف عن ابيہ ظريف بن ناصح عن رجل يقال له عبدالله بن أيوب قال حدثني أبو عمرو المتطبب قال عرضت هذا الكتاب على أبي عبدالله ؑ فقال ...
۴. عدة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن ابن فضال عن الحسن بن الجهم قال عرضته على

أبي الحسن الرضا عليه السلام فقال

از راه‌های مزبور، سند روایت نخست صحیحه، سند روایت دوم و چهارم موثقه و سند روایت سوم - چنان‌که پیش‌تر گفته شد - به دلیل وجود *عبدالله بن ایوب ضعیف* است (ر.ک: عسگری، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۲۶۱-۲۸۰).

۴-۱. داوری درباره سند روایت

هرچند برخی فقها روایت ظریف را ضعیف تلقی کرده‌اند و به مفاد آن فتوا نداده‌اند (فاضل آبی، ۱۴۱۷، ص ۶۱۹ / شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۱۰، ص ۲۰۳ / شهید صدر، ۱۴۲۰، ج ۹، ص ۱۱۰)؛ ولی به نظر می‌رسد با توجه به تنوع اسناد روایت ظریف و اعتبار برخی از راه‌های آن، نمی‌توان در سند روایت تردید کرد؛ به ویژه آنکه روایت مزبور دارای شهرت فتوایی است و مشهور فقها (محقق اردبیلی، ۱۴۰۳، ص ۴۰۵-۴۱۶ / نجفی، [بی‌تا]، ج ۴۳، ص ۲۶۱-۲۶۵ / طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۶، ص ۴۳۹ / خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۶، ص ۲۲۲-۲۵۱ / خویی، [بی‌تا]، ج ۴۲، صص ۳۳۷، ۳۴۸ و ۳۸۰ / حسینی عاملی، [بی‌تا]، ج ۱۰، صص ۴۲۹، ۴۳۲، ۴۳۳ / حلی هذلی، ۱۴۰۵، ص ۶۰۵-۶۰۷ / مدنی کاشانی، ۱۴۰۸، ص ۲۲۵-۲۲۷ / سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۹، ص ۲۴۲-۲۹۳ / تبریزی، ۱۴۲۸، صص ۱۸۲، ۲۱۳ و ۲۲۴ / مکارم شیرازی، ۱۴۲۲، ص ۲۸۹ / روحانی، [بی‌تا]، ج ۲۶، ص ۲۷۹-۲۸۲ / میرزای نوری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۰۶ / خویی، [بی‌تا]، ج ۱۰، ص ۱۹۰ / فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸، صص ۱۸۴، ۱۹۰ و ۲۱۰ / مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۱۰، ص ۲۴۹ / صافی گلپایگانی، موسوی اردبیلی، نرم‌افزار گنجینه، کد ۶۹۳۲ / مؤمن، [بی‌تا]، ص ۶۵ / هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳، ص ۵۹) ضمن معتبردانستن برخی اسناد روایت مزبور، در موارد متعددی از کتاب دیات به آن فتوا داده‌اند که دیه صدمات مربوط به استخوان‌ها از آن جمله است.

علاوه بر این، نقل کتاب در جوامع روایی معتبر، حکایت از اعتبار و اهمیت این روایت و جایگاه والای آن در میان محدثان بزرگ و سرشناس دارد. علامه مجلسی در مقام تأیید صحت این روایت و اعتبار آن می‌نویسد:

«فالعامل علی ما فی کتاب ظریف، لصحته و إن حکم بعض الأصحاب بالضعف والجهالة للجهالة»: عمل کردن طبق آنچه در کتاب ظریف آمده است، متعین است؛ زیرا روایت

مزبور صحیح است؛ هرچند برخی از اصحاب به دلیل جهالتی که داشته‌اند، حکم به ضعف روایت و جهالت [روایان] آن کرده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۱۰، ص ۲۴۹).

مرحوم میرزای نوری نیز در خاتمه مستدرک، پس از بیان برخی اسناد روایت مزبور بیان می‌دارد: «فهذا الكتاب معروف مشهور، معتمد علیه» (میرزای نوری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۰۶).

در پایان این بحث یادآوری دو نکته بی‌مناسبت نخواهد بود:

۱. روایتی که در آن احکام مربوط به دیه استخوان‌ها و بسیاری دیگر از احکام دیات آمده است، به روایت ظریف یا کتاب ظریف مشهور می‌باشد؛ هرچند در برخی اسناد دوازده‌گانه‌ای که نقل شد، ظریف‌بن‌ناصح در سلسله سند روایت وجود ندارد، با این حال، این روایت جامع به اصل ظریف یا کتاب دیات ظریف یا روایت ظریف مشهور شده است. دلیل شهرت روایت به نام ظریف‌بن‌ناصح، ظاهراً بدان جهت است که در بیشتر اسناد روایت، ظریف‌بن‌ناصح واقع شده است، وگرنه کتاب دیات را که به وسیله حضرت امیر مؤمنان^ع انشا شده یا احکامی است که از سوی ایشان صادر و به وسیله شیعیان گردآوری شده، به تأیید دو امام معصوم (امام صادق و امام رضا^ع) رسیده است (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۲۵۸ / صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۱۷۵ / کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۳۰)، علاوه بر ظریف، به وسیله روایان دیگری نیز همچون ابن‌فضال، یونس‌بن‌عبدالرحمن و حسن‌بن‌جهم نقل شده است.

در هر حال، آنچه در بررسی مستند روایی قاعده شکستگی‌ها موضوعیت دارد، بررسی اسناد گوناگون روایت است و اینکه ما این روایت را به نام یکی از روایان آن (ظریف‌بن‌ناصح) بنامیم یا به نام تک‌تک آنها (حسن‌بن‌جهم، یونس، ابن‌فضال و...) اهمیت زیادی نخواهد داشت؛ به ویژه آنکه متن کتاب دیات که به وسیله روایان گوناگون از حضرت امیر^ع نقل شده است، مشترک می‌باشد.

۲. میان نقل‌های مشایخ ثلاثه، اختلاف‌هایی به چشم می‌خورد که غالباً قابل جمع است. مهم‌تر از آن، اختلافی است که در متن خود روایت - در هریک از این نقل‌ها - مشهود است؛ این‌گونه که در متن روایت ظریف، هم در نقل شیخ طوسی، هم در نقل شیخ صدوق و هم در نقل شیخ کلینی، گاه صدر و ذیل روایت درباره موضوع واحد دو

حکم متفاوت مقرر داشته است. در چنین مواردی برخی روایت را به دلیل اضطراب در متن، غیرقابل استناد می‌دانند؛ ولی برخی دیگر هر جزء یا گزاره روایت را به عنوان روایت مستقل در نظر می‌گیرند و مطابق مرجحات باب تعادل و تراجیح، قسمتی از روایت را بر قسمت دیگر ترجیح می‌دهند که ما نیز با توجه به معتبر بودن سند روایت، از روش اخیر تبعیت کرده‌ایم.

۲. مفهوم شکستگی

از آنجا که عناوینی مانند کسر (شکستگی)، رض (کوبیدگی)، انصداع (ترک برداشتن) و... در لسان ادله وارد شده است، تشخیص نوع و عنوان صدمه وارده، نقش تعیین‌کننده‌ای در برآورد دیه جنایت دارد؛ بنابراین پیش از ورود به بحث اصلی، به تعریف شکستگی و اقسام شکستگی‌ها خواهیم پرداخت.

کسر به فتح (الکسر) و کسر فاء‌الفعل (الکسر) در لغت به معانی متعددی آمده است؛ از جمله به معنای: عضوی از شتر یا گوسفند قربانی (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۳۰۸/ حمیری، ۱۴۲۰، ج ۹، ص ۵۸۲۶)، عضو کامل (فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۱۴/ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۱۴۰/ زمخشری، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۱۵۵/ حمیری، ۱۴۲۰، ج ۹، ص ۵۸۲۵)، قسمتی از یک عضو (فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۱۴/ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۱۴۰)، قسمتی از استخوان (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۱۴۰)، قسمتی از استخوان که گوشت روی آن را پوشانده باشد (فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۱۴/ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۱۴۰/ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۱۸۰)، استخوانی که گوشت زیاد بر روی آن نباشد (فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۱۴/ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۱۴۰/ جوهری، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۸۰۶/ فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۳۰۸/ حمیری، ۱۴۲۰، ج ۹، ص ۵۸۲۶)، جانب و کرانه خانه (فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۱۴/ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۱۴۰)، قسمت پایین چادر و خیمه یا آن قسمت از خیمه که بر روی زمین افتد (فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۱۴/ فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۳۰۶/ ابن عباد، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۱۸۱/ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۱۴۰/ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۱۸۱/ حمیری، ۱۴۲۰، ج ۹،

ص ۵۸۲۶) و ناحیه و کرانه یک چیز (حمیری، ۱۴۲۰، ج ۹، ص ۵۸۲۵) آمده است؛ ولی مقصود از کسر در روایات، همان مفهوم اصلی آن یعنی شکستگی است. ابن فارس در معجم مقاییس اللغه درباره مفهوم «کسر» می گوید: «الكاف والسين والراء أصلٌ صحيح يدلُّ على هشْم الشيء و هَضْمه» (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۱۸۰). با این حال و با توجه به اینکه در روایات ما برای ترک خوردن استخوان (انصداع)، خُرد و له شدن استخوان (رض)، در رفتگی استخوان (نقل عظام) و... احکام خاص و دیات جداگانه‌ای غیر از شکستگی مقرر شده است، معلوم می‌شود مقصود از کسر، شکستگی خاصی است که مشمول هیچ یک از عناوین مذکور نباشد.

به رغم اهمیت موضوع یا مفهوم‌شناسی این عناوین و تأثیر آن در تعیین میزان دیه، فقها تعریف خاصی از شکستگی ارائه نکرده‌اند و ظاهراً به همان مفهوم لغوی یا عرفی آن اکتفا کرده‌اند.

شکستگی در اصطلاح پزشکی عبارت است از گسیختگی‌های کامل یا ناکامل در تمامیت استخوان که براساس نوع و وسعت ضایعه، طبقه‌بندی می‌شود (اسملترز، ۱۳۹۰، ص ۱۴۲). در علم پزشکی، شکستگی استخوان‌ها را به اعتبار صدمات وارده بر نسوج و بافت‌ها به سه دسته «بسته»، «باز»* و «مرکب»*** و از نظر شکل ظاهری به شکستگی‌های ذیل تقسیم کرده‌اند (ر.ک: الهی، ۱۳۸۸، ص ۱۶۳-۲۱۷ / نیکروش، ۱۳۸۱، ص ۲۵-۵۰ / منصور، سایت ایران ارتوپد: www.iranorthoped.com):

- مویی: در این دسته از شکستگی‌ها، خط شکستگی در رادیوگرافی فقط به صورت یک ترک خوردگی دیده می‌شود. شکستگی مویی که در زبان محاوره‌ای به آن ترک خوردن و در متون روایی و فقهی، انصداع گفته می‌شود، دیه‌اش کمتر از دیه شکستگی استخوان (کسرالعظم) است و خود مشمول قاعده دیگری است که مفاد

* در شکستگی بسته، یکی از استخوان‌ها بی‌آنکه زخمی ایجاد کند، می‌شکند؛ در این نوع شکستگی‌ها، پوست روی محل شکستگی سالم است.

** در شکستگی باز، علاوه بر شکستن استخوان و پدید آمدن زخم ممکن است سر استخوان بشکند، پوست و عضلات را سوراخ کند و بیرون بیاید.

*** در شکستگی‌های چندگانه، علاوه بر شکستگی استخوان، مغز، عروق بزرگ، اعصاب، ریه، کبد یا مفاصل نیز آسیب می‌بینند؛ این نوع شکستگی ممکن است باز یا بسته باشد.

- آن در بند (پ) ماده ۵۶۹ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ منعکس شده است.*
- **عرضی:** در این نوع شکستگی، خط شکستگی عمود بر محور طولی استخوان است.
 - **مایل:** در شکستگی مزبور، خط شکستگی نسبت به محور طولی استخوان، مایل است.
 - **ماریچی:** در این شکستگی، خط شکستگی به صورت یک قوس ماریچ است.
 - **چندقطعه‌ای:** در این دسته، حاصل شکستگی بیش از دو قطعه است. در شکستگی مزبور، چنانچه شکستگی‌ها مصداق کوبیدگی نباشند، براساس قاعده عدم تداخل برای هر شکستگی - خواه به قاعده دیه شکستگی استخوان‌ها قائل باشیم یا نباشیم - دیه جداگانه‌ای تعیین خواهد شد؛ ولی اگر تعداد استخوان‌های شکسته شده متعدد و نزدیک به یکدیگر باشند، به گونه‌ای که عنوان کوبیدگی یا له‌شدگی استخوان (رض‌العظم) محقق شود، در این صورت این نوع از شکستگی نیز از محل بحث ما خارج است و دیه آن براساس قاعده کوبیدگی استخوان‌ها تعیین خواهد شد.
 - **درهم فرورفته:** این شکستگی وقتی ایجاد می‌شود که یک قطعه شکستگی به داخل قطعه دیگری فرورود. از آنجا که لازمه فرورفتن استخوان شکسته‌شده در قطعه دیگری از استخوان، شکستگی یا جراحت جدید است، از این رو در این موارد نیز براساس قاعده عدم تداخل، برای هر شکستگی - خواه به قاعده دیه شکستگی استخوان‌ها قائل باشیم یا نباشیم - دیه جداگانه‌ای تعیین خواهد شد.
 - **خُردشده:** این نوع شکستگی بیشتر در استخوان‌های اسفنجی دیده می‌شود و وقتی است که یک استخوان بر اثر فشار خارجی در خود شکسته شود و به نظر می‌رسد حجمش کم شده است؛ مانند شکستگی‌های مهره‌ها یا استخوان پاشنه. در شکستگی مزبور نیز حسب مورد می‌تواند مشمول قاعده کوبیدگی استخوان (رض‌العظم) باشد و از محل بحث ما که قاعده شکستگی استخوان‌هاست، خارج باشد.
 - **کنده‌شده:** این نوع شکستگی در محل‌هایی دیده می‌شود که تاندون یک عضله، به استخوان می‌چسبد. در این نواحی اگر عضله به شدت منقبض شود، می‌تواند تکه‌ای از استخوانی را که به آن چسبیده است، از استخوان اصلی جدا کند؛ مانند شکستگی کشکک یا شکستگی بعضی از نواحی کف پا.

* بند (پ) ماده مزبور مقرر می‌دارد: «دیه ترک برداشتن استخوان هر عضو، چهارپنجم دیه شکستن آن عضو است.»

- **سطح مفصلی:** شکستگی مفصلی به مواردی اطلاق می‌شود که خط شکستگی به داخل یک مفصل امتداد یافته است.

- **دررفتگی:** وقتی شکستگی در نزدیکی یک انتهای استخوان ایجاد می‌شود، حاصل شکستگی، یک قطعه کوچک و یک قطعه بزرگ است. در این حال، اگر قطعه کوچک‌تر، از سطح مفصلی خارج شود و به اصطلاح در برود، به وضعیت به وجود آمده، شکستگی دررفتگی می‌گویند. قسم اخیر نیز مشمول قاعده جداگانه‌ای با عنوان دررفتگی استخوان (فک‌العظم) بوده، از محل بحث خارج است.

۳. مستند و مدرک قاعده شکستگی استخوان‌ها

قاعده ادعایی دیه شکستگی استخوان‌ها، قاعده‌ای اصطیادی است که مورد پذیرش مشهور قوی فقیهان (مفید، ۱۴۱۳، ص ۷۶۶ / حلبی، ۱۴۰۳، ص ۳۹۹ / سلار، ۱۴۰۴، ص ۲۴۸ / طوسی، ۱۴۰۰، ص ۷۷۶ / ابن زهره، ۱۴۱۷، ص ۴۱۹ / ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۴۱ / کیدری، ۱۴۱۶، ص ۵۰۸ / محقق حلّی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۲۵۴ / مؤمن سبزواری، ۱۴۲۱، ص ۵۷۳ / حلّی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۶۸۱ / شهید اول، ۱۴۱۰، ص ۲۸۲ / برغانی، ۱۳۸۲، ص ۱۹۵) قرار گرفته است. براساس این قاعده:

هرگاه استخوان عضوی که دارای دیه مقدر است، بشکند، در صورتی که شکستگی درمان نشود یا به صورت ناقص درمان شود، یک‌پنجم دیه آن عضو ثابت خواهد شد و چنانچه شکستگی به طور کامل درمان شود، چهارپنجم از یک‌پنجم دیه آن عضو (یعنی چهار بیست‌وپنجم دیه آن عضو) ثابت خواهد شد. قاعده پیش‌گفته به این شکل کلی و عام در هیچ‌یک از نصوص وارده نشده است، بلکه فقها این قاعده را از فقرات و قسمت‌های گوناگون روایت ظریف استخراج کرده‌اند. در ادامه به مدارک و مستندات قاعده مذکور اشاره می‌شود.

۳-۱. روایت ظریف

قسمت‌هایی از روایت ظریف که به عنوان مستند قاعده شکستگی‌ها مورد استناد قرار گرفته است، فرازهایی از روایت ظریف می‌باشد که در ادامه بحث بیان خواهد شد. فرازهای مزبور که در جوامع روایی کافی (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۳۴-۳۴۰)، تهذیب

(طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۲۹۵-۳۰۸) و من لا یحضره الفقیه (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۷۶-۹۲) آمده است، براساس تمامی اسناد موجود، تقریباً دارای متن واحدی می‌باشد:

۱. وَ دِيَةِ الْمُنْكَبِ إِذَا كَسِرَ الْمُنْكَبُ خُمُسُ دِيَةِ الْيَدِ مِائَةَ دِينَارٍ: ديه منكب (مفصل میان شانه و بازو) زمانی که بشکند، یک پنجم ديه دست (یعنی یکصد دینار) است.

این فقره از روایت، در صورتی با قاعده شکستگی استخوان‌ها مطابقت خواهد داشت که روایت را ناظر به حالت عدم بهبودی آن بدانیم، در حالی که قرینه‌ای بر این امر وجود ندارد، بلکه بنا بر ضوابط اصولی (إصالة الاطلاق و إصالة الظهور)، باید به اطلاق روایت عمل کرد و احتمال وجود هرگونه قیدی را مردود دانست؛ بنابراین احتمال اینکه روایت مقید به حالت عدم درمان شکستگی منكب باشد، بنا بر اصالة الاطلاق، مردود است و اگر اطلاق روایت را بپذیریم، در آن صورت این قسمت از روایت با قاعده شکستگی‌ها مطابقتی نخواهد داشت؛ زیرا برای شکستگی بهبود یافته نیز یک پنجم ديه آن عضو (دست) را در نظر گرفته است.

۲. فَإِنْ كَسِرَ إِحْدَى الْقَصَبَتَيْنِ مِنَ السَّاعِدِ فَدِيَتُهُ خُمُسُ دِيَةِ الْيَدِ مِائَةَ دِينَارٍ...: اگر یکی از دو استخوان ساعد (زند اعلی و زند اسفل) بشکند، ديه اش یک پنجم ديه دست (یعنی صد دینار است) تمسک به این قسمت از روایت نیز به همان دلیلی که در قسمت پیشین گذشت، ممکن نخواهد بود؛ زیرا بنا بر اطلاق روایت، ديه شکستگی استخوان‌های ساعد - خواه با بهبودی همراه باشد یا نباشد - یک پنجم ديه دست است و حال اینکه مطابق قاعده ديه شکستگی، در صورتی که با بهبودی همراه نباشد، چهار بیست و پنجم ديه دست (چهار پنجم از یک پنجم ديه دست) است، نه پنج بیست و پنجم ديه دست (یک پنجم ديه دست).

۳. «وَ دِيَةِ كَسْرِ قَصَبَةِ الْإِبْهَامِ الَّتِي تَلِي الْقَدَمَ خُمُسُ دِيَةِ الْإِبْهَامِ سِتَّةً وَ سِتُّونَ دِينَاراً وَ ثَلَاثًا دِينَاراً»: ديه شکستن استخوان انگشتان شستی (بند انگشت شست) که به کف پا متصل است، یک پنجم ديه انگشتان شست (یعنی ۶۶ دینار و دوسوم دینار) است.

پیش از تطبیق این دسته روایات بر قاعده، این نکته را متذکر می‌شویم که بر خلاف مفاد برخی روایات معتبرالسند مانند صحیحہ ابن سنان (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۲۸/ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۲۵۷) و معتبره حلبی (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۲۸/ طوسی،

۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۲۵۷) که دیه انگشتان دست و پا را برابر با یکدیگر و به میزان یک‌پنجم دیه دست یا پا قرار داده‌اند و مورد عمل مشهور فقها نیز قرار گرفته است (مفید، ۱۴۱۳، ص ۷۵۶ / ابن زهره، ۱۴۱۷، ص ۴۱۸ / حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۲۵۳ / فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱۱، ص ۳۷۴ / نجفی، [بی تا]، ج ۴۳، ص ۲۵۲)، در روایت ظریف برای همه انگشتان دست و پا دیه مساوی تعیین نشده است، بلکه برای انگشت شست، یک‌سوم دیه دست یا پا (۱۶۶ دینار و دوسوم دینار) و برای دیگر انگشتان دست و پا یک‌ششم دیه دست یا پا (۸۳ دینار و دوسوم دینار) تعیین شده است (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، صص ۳۳۶، ۳۴۰ و ۳۴۱ / طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، صص ۲۵۷، ۳۰۲ و ۳۰۳ / صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، صص ۸۵، ۸۶ و ۹۰).

با توجه به مطالب پیش گفته، کیفیت استدلال به این روایت این گونه است که روایت دیه شکستگی استخوان انگشت ابهام پا را یک‌پنجم دیه پا قرار داده است و تصریح کرده است: «دِيَةٌ كَسْرٍ قَصَبَةِ الْإِبْهَامِ الَّتِي تَلِي الْقَدَمَ خُمْسُ دِيَةِ الْإِبْهَامِ» که اجمالاً با قاعده شکستگی‌ها مطابقت دارد.

ایرادی که بر این استدلال وارد است، همان اشکال وارد بر موارد پیشین می‌باشد؛ ضمن اینکه در این گونه روایات، این ایراد نیز وجود دارد که یک‌پنجم دیه استخوان ابهام باید ۳۳ دینار باشد، نه ۶۶ دینار؛ زیرا طبق همین روایت ظریف، دیه انگشت ابهام ۱۶۶ دینار است که یک‌پنجم آن ۳۳ دینار می‌شود.

سخن برخی بزرگان (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۴، ص ۱۴۹) و صاحب نظران که در مقام دفع این ایراد و توجیه این قسمت از روایت اظهار نموده‌اند که مقصود این فقره از روایت، شکستگی دو انگشت ابهام است، نه شکستگی یک استخوان ابهام، سخنی خلاف ظاهر می‌باشد.

۲. «و دِيَةٌ كَسْرٍ كُلِّ مَفْصِلٍ مِنَ الْأَصَابِعِ الْأَرْبَعِ الَّتِي تَلِي الْكَفَّ سِتَّةَ عَشَرَ دِينَارًا وَ ثُلُثًا دِينَارًا»: دیه شکستگی هریک از بندهای انگشتان - غیر شست - که در کنار کف (متصل به کف) است، ۱۶ دینار و دوسوم دینار می‌باشد.

دیه قطع انگشتان - غیر از شست - از بُنِ آن یعنی از محلی که به کف متصل می‌شود، براساس قسمتی از روایت ظریف که مقرر داشته است: «و فِي الْأَصَابِعِ فِي كُلِّ إِصْبَعٍ

سُدُسُ دِيَةِ الْيَدِ ثَلَاثَةٌ وَ ثَمَانُونَ دِينَارًا وَ ثُلُثُ دِينَارٍ» ۸۳ دینار و ثلث دینار است.* با توجه به این دست از روایت و انضمام آن به «وَ دِيَةِ كَسْرِ كُلِّ مَفْصِلٍ...»، مشخص می‌شود که شکستگی استخوان بند اول یعنی همان بندی که به کف متصل است، یک‌پنجم دیه انگشتان مزبور در نظر گرفته شده است.

این دست از روایت نیز میان حالت بهبودی و عدم بهبودی، تفاوتی قائل نشده است و اطلاق آن هر دو صورت را شامل می‌شود. از این رو، این قسمت از روایت نیز نمی‌تواند مستند محکمی بر مفاد قاعده شکستگی‌ها تلقی شود.

۳. «وَ دِيَةُ الْمَفْصِلِ الْأَوْسَطِ مِنَ الْأَصَابِعِ الْأَرْبَعِ إِذَا قُطِعَ فَدِيَتُهُ خَمْسَةٌ وَ خَمْسُونَ دِينَارًا وَ ثُلُثُ دِينَارٍ وَ فِي كَسْرِهِ أَحَدَ عَشَرَ دِينَارًا وَ ثُلُثُ دِينَارٍ»: دیه انگشتان چهارگانه دست (انگشتان غیر از شست)، زمانی که از ناحیه بند دوم قطع شود، ۵۵ دینار است و در شکستن استخوان آن یازده دینار و یک‌سوم دینار است.

۴. «وَ فِي الْمَفْصِلِ الْأَعْلَى مِنَ الْأَصَابِعِ الْأَرْبَعِ إِذَا قُطِعَ سَبْعَةٌ وَ عِشْرُونَ دِينَارًا وَ نِصْفُ وَ رُبْعُ وَ نِصْفُ عَشْرِ دِينَارٍ وَ فِي كَسْرِهِ خَمْسَةٌ دَنَانِيرَ وَ أَرْبَعَةَ أَخْمَاسِ دِينَارٍ»: دیه بند آخر انگشتان چهارگانه ۲۷/۵ دینار و... و دیه شکستن آن، پنج دینار و چهار پنجم دینار است.

با قطع نظر از متعارض بودن مفاد موارد مذکور در بندهای پنجم و ششم با روایات معتبر دیگری که مورد عمل مشهور فقها قرار گرفته است،** موارد مزبور نیز نه تنها مدرک محکمی برای قاعده نیست، بلکه اطلاق آنها که دیه شکستگی را در حالت بهبودی و عدم بهبودی یکسان قرار داده است و تفصیلی میان این دو حالت قائل نشده است، مخالف مفاد قاعده شکستگی‌هاست که میان حالت بهبودی و عدم بهبودی تفصیل داده است.

* این قسمت از روایت ظریف، با روایات معتبرالسند دیگری همچون صحیح ابن‌سنان و معتبره حلبی در تعارض است. مشهور فقها از این قسمت روایت ظریف، اعراض کرده، به مضمون روایات معارض فتوا داده‌اند.

** براساس روایات مزبور، دیه قطع انگشتان دست به طور مساوی و به میزان درصد دیه کامل (معادل صد دینار) است که بر تعداد بندهای انگشتان دست تقسیم می‌شود؛ بدین ترتیب که دیه هر بند انگشت شست، پنج درصد دیه کامل (پنجاه دینار) و دیه هر بند انگشتان دیگر، ۳/۳ درصد دیه کامل (۳۳/۳۳ دینار) است، در حالی که در این دو فقره، حکمی مخالف با مفاد آن روایات در نظر گرفته شده است.

۲-۳. اجماع

ابن زهره در کتاب غنیه، نسبت به مفاد این قاعده، ادعای اجماع کرده، نوشته است: «و فی کسر عظام العضو خمس دية ذلك العضو، فإن جبر و صلح من غیر عیب، فأربعة أخماس ديته ... كل ذلك بدليل إجماع الطائفة» (ابن زهره، ۱۴۱۷، ص ۴۱۹). به نظر می‌رسد، ادعای مزبور صحیح نباشد؛ زیرا همزمان با او و بلکه پیش از او، برخی فقها بر خلاف مفاد این قاعده فتوا داده‌اند؛ از جمله شیخ طوسی در الخلاف می‌نویسد:

«إذا كسر يده، فجبرت، فإن انجبرت على الإستقامة كان عليه خمس دية الید، و إن انجبرت على عثم كان عليه ثلاثة أرباع دية كسره»؛ وقتی که دست بشکند و خوب شود، در صورتی که بدون عیب خوب شده باشد، دیه‌اش یک پنجم دیه دست است و اگر با عیب خوب شود، دیه‌اش سه چهارم دیه شکستن دست است (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۲۵۰).*

۴۷

حقوق اسلامی / تأملی در قاعده «دیه شکستگی استخوان‌ها»

مهم اینکه شیخ طوسی حکمی را که خود آورده است، مستند به روایات و مسئله‌ای اجماعی می‌داند.

علاوه بر شیخ طوسی، ابن حمزه نیز که از معاصران ابن زهره است، در کتاب الوسيله بی‌آنکه میان حالت بهبودی و عدم بهبودی قائل به تفصیل باشد، می‌نویسد:

«فإن كسر العضم أو المنكب أو المرفق أو قصبه الساعد أو أحد الزندين أو الكفین فیه خمس دية الید»؛ چنانچه استخوان بازو یا منكب یا مرفق یا ساعد یا یکی از استخوان‌های مچ یا کف‌ها بشکند، در آن یک پنجم دیه دست ثابت است (ابن حمزه، ۱۴۰۸، ص ۴۵۳).

علاوه بر این دو فقیه، فقهای دیگری نیز از جمله کیدری (کیدری، ۱۴۱۶، ص ۵۰۷-۵۰۸) و حلّی هذلی (حلّی هذلی، ۱۴۰۵، ص ۶۱۶-۶۱۹) که از معاصران ابن زهره است، به رغم اینکه مضمون قاعده را در کتاب‌های خویش آورده‌اند، در جای‌جای کتاب خود بر خلاف مفاد قاعده فتوا داده‌اند.

در هر حال، بر فرض اینکه درباره دیه شکستگی استخوان‌ها، اجماعی در مورد

* در نسخه دیگری از کتاب الخلاف که صاحب مفتاح به آن استناد می‌کند، بنا بر نقل ایشان چنین آمده است: «و إن انجبر علی عثم کان علیه اکثر»؛ بنا بر اینکه این نسخه معتبر باشد، باز هم کلام ایشان مخالف مفاد قاعده است.

قاعده شکستگی‌ها وجود داشته باشد، این اجماع مدرکی یا محتمل‌المدرک بوده، فاقد ارزش استقلالی است؛ زیرا حجیت آن به اعتبار مدرک و مستند آن بستگی دارد که در اینجا به تصریح برخی فقها (ر.ک: شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۴۴۱/فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱۱، ص ۳۸۸/مجلسی، [بی‌تا]، ص ۱۳۹) مستند این اجماع، روایت ظریف است و روایت ظریف چنان‌که ملاحظه شد و در ادامه نیز روشن‌تر خواهد شد، نه‌تنها دلالتی بر مفاد این قاعده ندارد، بلکه مضمون بیشتر فقرات آن، در مخالفت صریح با مفاد قاعده ادعایی است؛ بنابراین نه اجماع و نه روایت ظریف، نمی‌توانند مستند قابل اتکا و اعتمادی برای اثبات مفاد این قاعده باشند.

۴. نقد و بررسی مستند روایی قاعده

قسمت‌هایی از روایت ظریف که به عنوان مستند قاعده شکستگی تلقی شده است، به صورت مطلق و بدون اشاره به بهبودی و عدم بهبودی، دیه شکستگی را به میزان یک‌پنجم دیه عضو در نظر گرفته است که مطابقتی با قاعده که مبنی بر تفصیل میان دو حالت مزبور است، ندارد (ر.ک: خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۶، ص ۲۵۰/ر.ک: خویی، [بی‌تا]، ج ۴۲، ص ۴۰۰/تبریزی، ۱۴۲۸، ص ۲۱۲/فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸، ص ۲۱۵).

ممکن است گفته شود دیه تعیین‌شده در این موارد، ناظر به حالت عدم بهبودی کامل است و از این رو فقرات مزبور در جهت قاعده و مستندی برای آن است.

درباره این ادعا باید به دو نکته توجه داشت: مطالعات فرسنگی
اول، اگر در قسمتی از این روایت یا روایت دیگری، بیانی تفصیلی وجود داشت که میزان دیه شکستگی در حالت بهبودی و عدم بهبودی را منطبق با قاعده بیان می‌داشت، در آن صورت، قائلان به قاعده می‌توانستند ادعا کنند موارد پیش‌گفته به حالت عدم بهبودی مربوط است؛ ولی از آنجا که چنین بیانی که منطبق با قاعده باشد، وجود ندارد، اطلاق فقرات پیش‌گفته را باید به قوت خود باقی بدانیم که در این صورت، نه‌تنها مستندی برای قاعده نخواهد بود، بلکه با اطلاقش مخالف و ناقض قاعده خواهد بود. با فرض تنزل از مخالفت اطلاق فقرات پیش‌گفته با مضمون و مفاد قاعده، فقرات مزبور می‌تواند فقط مستند و مدرکی برای مفاد بخشی از قاعده باشد، نه همه آن.

دوم، ادعای مزبور در صورتی می‌توانست مقرون به صحت باشد که در قسمت‌های دیگر روایت، دیه تعیین شده برای شکستگی‌ها، منافات و تعارضی با فقرات مزبور نداشت و حال اینکه بخش‌های گوناگون این روایت، در تعارض با فقرات مزبور است که به آنها اشاره می‌شود:

۱. «وَفِي السَّاعِدِ إِذَا كَسِرَ ثُمَّ جُبِرَ عَلَىٰ غَيْرِ عَظْمٍ وَلَا عَيْبٍ فَدِيَتُهُ ثُلُثُ دِيَةِ النَّفْسِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَثَلَاثَةٌ وَثَلَاثُونَ دِينَارًا وَ ثُلُثُ دِينَارٍ»: هرگاه ساعد دست بشکند و بدون هیچ عیب و نقصی، خوب شود، دیه‌اش یک‌سوم دیه نفس (یعنی ۳۳۳ دینار و ثلث دینار) است.

مطابق قاعده باید شکستگی دست در صورت بهبودی کامل - که موضوع این فقره از روایت است - چهار بیست و پنجم دیه دست (یعنی هشتاد دینار) باشد، نه یک‌سوم دیه نفس که ۳۳۳ دینار می‌شود.

حتی اگر مقصود از ساعد، در این فقره از روایت، ساعد دو دست باشد، باز هم میزان دیه تعیین شده برای شکستگی استخوان در این قسمت از روایت، مطابقتی با قاعده شکستگی نخواهد داشت.

۲. «وَفِي الْكَسْرِ لِأَحَدِ الزَّنْدَيْنِ خُمْسُونَ دِينَارًا وَ فِي كِلَيْهِمَا مِائَةٌ دِينَارٍ»: در شکستگی یکی از مچ‌ها، پنجاه دینار و در شکستگی هر دو آنها صد دینار ثابت است.

شکستگی مچ یک دست - براساس قاعده شکستگی‌ها - در صورت عدم بهبود باید به میزان صد دینار (یک‌پنجم دیه دست) و در صورت بهبودی کامل، باید هشتاد دینار (چهارپنجم صد دینار) دیه داشته باشد و حال آنکه براساس این قسمت از روایت، دیه شکستگی هر یک از مچ‌ها پنجاه دینار تعیین شده است.

۳. «وَفِي الْعُضْدِ إِذَا انْكَسَرَتْ فَجُبِرَتْ عَلَىٰ غَيْرِ عَظْمٍ وَلَا عَيْبٍ فَدِيَتُهَا خُمْسُ دِيَةِ الْيَدِ مِائَةٌ دِينَارٍ»: در بازوی دست، وقتی بشکند و بدون هیچ عیب و ایرادی خوب شود، یک‌پنجم دیه دست، ثابت است که صد دینار می‌شود.

میزان دیه تعیین شده در این قسمت، مطابقتی با قاعده ادعایی درباره شکستگی‌ها ندارد؛ زیرا مطابق قاعده شکستگی‌ها، دیه شکستگی در صورت بهبودی کامل، چهارپنجم از یک‌پنجم دیه عضو مورد (یعنی چهار بیست و پنجم عضو مربوطه) است؛ بدین ترتیب دیه شکستگی ساعد دست، مطابق قاعده

شکستگی‌ها باید هشتاد دینار باشد، نه صد دینار.

۴. «وَفِي الْكَفِّ إِذَا كَسِرَتْ فَجُبِرَتْ عَلَى غَيْرِ عَنَمٍ وَ لَأَعْيَبِ فِدْيَتُهَا خُمْسُ دِيَةِ أَلَيْدٍ مِائَةَ دِينَارٍ»: در کف دست، زمانی که بشکند و بدون عیب و ایرادی درمان شود، یک پنجم دیه دست (یعنی صد دینار) ثابت است.

این فقره از روایت نیز به دو دلیل با قاعده شکستگی‌ها ناسازگار است؛ زیرا: اولاً، براساس فتوای مشهور فقها (حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۶۷۸/فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱۱، ص ۳۶۹/نجفی، [بی تا]، ج ۴۳، ص ۲۵۱/حسینی عاملی، [بی تا]، ج ۱۰، ص ۴۲۳/خمینی، [بی تا]، ج ۲، ص ۵۷۹/فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸، ص ۱۶۹)، قاعده شکستگی‌ها نسبت به استخوان اعضایی است که آن اعضا دارای دیه مقدر باشند، در حالی که کف دست به تنهایی دیه مقدری ندارد تا شکستگی استخوان کف دست مشمول قاعده شکستگی‌ها شود.

ثانیاً، بر فرض اینکه پذیرفته شود استخوان‌های کف دست، جزء استخوان‌های دست است و دیه دست را دارد یا پذیرفته شود که کف دست به تنهایی دارای دیه مقدر می‌باشد،* در این صورت نیز این فقره از روایت، متضمن حکمی بر خلاف قاعده شکستگی‌هاست؛ زیرا دیه شکستگی استخوان کف دست که با بهبودی کامل همراه بوده، در این قسمت از روایت صد دینار (یک پنجم دیه دست) تعیین شده است، در حالی که مطابق قاعده شکستگی‌ها، دیه مزبور باید هشتاد دینار (یعنی چهارپنجم از یک پنجم دیه دست) که در واقع دیه شکستگی در حالت بهبودی کامل است، تعیین می‌شد.

گفتنی است در فقره دیگری از روایت ظریف، نسبت به شکستگی استخوان کف آمده است: «وَفِي الْكَفِّ إِذَا كَسِرَتْ فَجُبِرَتْ عَلَى غَيْرِ عَنَمٍ وَ لَأَعْيَبِ فِدْيَتُهَا أَرْبَعُونَ دِينَاراً». این فقره از روایت نیز که با فقره قبلی روایت متعارض است و در عین حال، معمول به برخی فقهای معاصر (ر.ک: خویی، [بی تا]، ج ۴۲، ص ۴۱۲/وحید خراسانی، ۱۴۲۸، ج ۳،

* برخی فقها (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۹، ص ۲۰۸) به حکم قاعده دیه اعضای زوج و فرد: «کل ما فی الإنسان منه اثنان ففيهما الدية، و فی أحدهما نصفها و ما كان فيه واحد ففيه الدية»، دیه کف دست فاقد انگشت را نصف دیه کامل در نظر گرفته‌اند.

ص ۵۷۳ / روحانی، [بی‌نا]، ج ۲۶، ص ۳۰۳ / حکیم، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۳۰۹) می‌باشد، مضمول قاعده شکستگی استخوان‌ها نیست؛ زیرا اگر فرض شود کف جزء دست است و دیه دست را دارد یا آنکه برای کف دست مستقلاً - با فرض شمول قاعده دیه اعضای زوج و فرد* - نصف دیه کامل در نظر بگیریم، در این صورت، دیه شکستگی استخوان کف دست در حالت بهبودی باید ۱۶ یا ۳۲ دینار** باشد، نه ۴۰ دینار.

۵. «و دِيَةٌ قَصَبِ أَصَابِعِ الْكَفِّ سِوَى الْإِبْهَامِ دِيَةٌ كُلُّ قَصَبَةٍ عِشْرُونَ دِينَارًا وَ ثُلُثَا دِينَارٍ» دیه استخوان‌های انگشتان کف به غیر از ابهام، بیست دینار و دوسوم دینار است.

با توجه به اینکه در روایت ظریف، دیه هریک از انگشتان دست - به جز ابهام - ۸۳ دینار و ثلث دینار تعیین شده است. میزان دیه تعیین شده برای شکستگی استخوان‌های انگشتان در این فقره از روایت، مطابقتی با قاعده شکستگی‌ها ندارد؛ زیرا اگر مقصود روایت، حالت عدم بهبودی باشد، دیه شکستگی باید یک‌پنجم دیه آن عضو باشد و از آنجا که دیه انگشتان غیر از ابهام، ۸۳ و ثلث دینار است، یک‌پنجم آن، ۱۶ دینار و دوسوم دینار می‌شود و اگر حالت عدم بهبودی مد نظر باشد، میزان دیه از آن هم کمتر می‌شود؛ بنابراین این فقره از روایت در تعارض آشکار با مفاد قاعده است. حتی اگر دیه هریک از انگشتان را - مطابق نظر مشهور - صد دینار در نظر بگیریم، باز هم آنچه در این فقره از روایت آمده است، مطابقتی با قاعده نخواهد داشت؛ زیرا در فرض عدم بهبودی باید یک‌پنجم یکصد دینار پرداخت شود که بیست دینار می‌شود، نه بیست دینار و دو ثلث دینار و اگر فرض بهبودی مورد نظر روایت بوده، باید میزان دیه ۱۶ دینار باشد؛ یعنی چهار بیست و پنجم صد دینار.

۶. «و فِي الْفَخِذِ إِذَا كَسِرَتْ فَجَبِرَتْ عَلَى غَيْرِ عَنَمٍ وَ لَأَعْيَبُ خُمْسُ دِيَةِ الرَّجُلِ مِائَتًا دِينَارٍ فَإِنْ عَثَمَتْ فَدِيَتُهَا ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةٌ وَ ثَلَاثُونَ دِينَارًا وَ ثُلُثُ دِينَارٍ وَ ذَلِكَ ثُلُثُ دِيَةِ النَّفْسِ»؛ در شکستگی ران پا، در صورتی که بدون عیب و ایرادی درمان شود، یک پنجم دیه پا (یعنی دویست

* بنا بر قاعده مزبور، اعضای دوتایی بدن مجموعاً دیه کامل و هریک نصف دیه کامل دارند و اعضای یکتایی، به تنهایی دیه کامل دارند.

** اگر مقصود روایت، کف یک دست باشد، دیه شکستگی در حالت بهبودی باید شانزده دینار؛ یعنی چهار بیست و پنجم دیه کف دست باشد و اگر مقصود روایت، دیه دو دست باشد، دیه شکستگی در حالت بهبودی باید ۳۲ دینار باشد که چهار بیست و پنجم دیه دو کف دست است.

دینار) است و اگر معیوب شود، دیه‌اش ۳۳۳ دینار و ثلث دینار است (یعنی ثلث دیه نفس).

در روایت، خمس دیه پا، دوپست دینار تعیین شده است که این فقره با روایات معتبرالسند دیگر و حتی برخی فقرات خود این روایت نیز متعارض می‌باشد. از این رو برخی صاحب‌نظران در مقام حل این مشکل گفته‌اند که مقصود روایت، شکستگی استخوان دوپا می‌باشد، نه یک پا (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۴، ص ۱۴۷). البته این برداشت با نقل شیخ صدوق و شیخ طوسی که به جای عبارت «الرجل»، عبارت «الرجلین» را به کار برده‌اند (ر.ک: صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۸۸ / طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۳۰۵)، صحیح به نظر می‌رسد.

در هر حال و بر فرض تصحیح عبارت روایت، باز هم روایت از دو جهت ذیل مخالف قاعده شکستگی‌هاست:

اول، در روایت صریحاً برای حالتی که شکستگی بدون هیچ عیب و ایرادی بهبودی می‌یابد، یک‌پنجم دیه آن عضو دیه تعیین شده و چنین آمده است: «وَفِي الْفَخْذِ إِذَا كَسِرَتْ فَجَبْرَتْ عَلَى غَيْرِ عَنَمٍ وَلَا عَيْبٍ خُمُسُ دِيَةِ الرَّجُلِ»، در حالی که مطابق قاعده شکستگی‌ها، دیه در حالت بهبودی چهارپنجم از یک‌پنجم دیه آن عضو است، نه یک‌پنجم آن.

دوم، در روایت نسبت به حالتی که شکستگی بهبودی نمی‌یابد، ثلث دیه آن عضو تعیین شده و آمده است: «فَإِنْ عَثَمَتْ فِدْيَتُهَا ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةٌ وَ ثَلَاثُونَ دِينَارًا وَ ثُلُثُ دِينَارٍ»، در حالی که مطابق قاعده شکستگی‌ها، دیه در چنین حالتی باید یک‌پنجم دیه آن عضو باشد، نه یک‌سوم دیه آن عضو. این ایراد با قطع نظر از اینکه مقصود روایت، استخوان یک ران باشد یا دو ران، پابرجاست. براساس قاعده باید دیه شکستگی استخوان یک ران در صورت عدم بهبودی به میزان صد دینار و دیه استخوان‌های دو ران به میزان ۲۰۰ دینار باشد، نه ۳۳۳ دینار.

۷. «وَفِي الرُّكْبَةِ إِذَا كَسِرَتْ فَجَبْرَتْ عَلَى غَيْرِ عَنَمٍ وَلَا عَيْبٍ خُمُسُ دِيَةِ الرَّجُلِ * مِائَتَا دِينَارٍ»:

در شکستگی زانو، در صورتی که بی‌هیچ عیب و ایرادی درمان شود، یک‌پنجم دیه پا

* در التهذیب و الفقیه به جای عبارت «الرجل»، عبارت «الرجلین» آمده است که صحیح‌تر به نظر می‌رسد.

(یعنی دویست دینار) است. دیه تعیین شده برای شکستگی زانو در این قسمت از روایت، در حالت بهبودی، ۲۰۰ دینار تعیین شده است که مطابقتی با قاعده ندارد؛ خواه مقصود از زانو در روایت، زانوی یک پا باشد یا دو پا؛ زیرا دیه شکستگی یک زانو در حالت بهبودی باید چهار بیست و پنجم دیه آن عضو (پا) باشد که هشتاد دینار می شود و با همین توضیح، دیه شکستگی دو زانو باید در حالت بهبودی، ۱۶۰ دینار باشد، نه دویست دینار.

۸. «وَفِي السَّاقِ إِذَا كَسِرَتْ فَجُبِرَتْ عَلَى غَيْرِ عَثْمٍ وَلَا عَيْبٍ خُمُسُ دِيَةِ الرَّجْلِ * مِائَتَا دِينَارٍ فَإِنْ عَثِمَ السَّاقُ فَدِيَتُهَا ثَلَاثُ دِيَةِ النَّفْسِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَثَلَاثَةٌ وَثَلَاثُونَ دِينَارًا وَ ثُلُثُ دِينَارٍ»: در شکستگی ساق پا، در صورتی که بدون عیب و ایرادی درمان شود، یک پنجم دیه پا (یعنی دویست دینار) است و در صورتی که پا معیوب شود (یا شکستگی با عیب التیام یابد)، دیه اش ثلث دیه نفس (یعنی ۳۳۳ دینار و ثلث دینار) خواهد بود.

توضیحاتی که درباره شکستگی استخوان ران (بند ششم روایات معارض) از نظر گذشت، عیناً در این قسمت نیز جریان دارد.

۹. «وَدِيَةُ قَصَبَةِ الْإِبْهَامِ الَّتِي فِي الْكَفِّ تُجْبَرُ عَلَى غَيْرِ عَثْمٍ وَلَا عَيْبٍ خُمُسُ دِيَةِ الْإِبْهَامِ ثَلَاثَةٌ وَ ثَلَاثُونَ دِينَارًا وَ ثُلُثُ دِينَارٍ إِذَا اسْتَوَى جَبْرُهَا وَ ثَبَّتَ»: دیه شکستگی بندی از انگشت ابهام (شست) که متصل به کف است، در صورتی که بی هیچ عیب و ایرادی درمان شود، یک پنجم دیه انگشت ابهام (یعنی ۳۳ دینار و ثلث دینار) است؛ البته زمانی که بهبودی کامل حاصل شود. این فقره از روایت نیز به روشنی، دیه شکستگی را در صورت بهبودی استخوان، یک پنجم دیه آن عضو قرار داده است، در حالی که مطابق قاعده شکستگی ها، ثبوت یک پنجم دیه برای حالت عدم درمان یا درمان ناقص است، نه درمان کامل و بدون عیب. این ایراد عیناً در دو بند بعدی (شکستگی آرنج و استخوان های کف پا) نیز جاری است.

۱۰. «وَفِي الْمِرْفَقِ إِذَا كَسِرَ فَجُبِرَ عَلَى غَيْرِ عَثْمٍ وَلَا عَيْبٍ فَدِيَتُهُ مِائَةٌ دِينَارٍ وَ ذَلِكَ خُمُسُ دِيَةِ الْيَدِ»: در شکستگی آرنج، در صورتی که بی هیچ عیب و ایرادی بهبودی یابد، صد

* همچون مورد پیشین.

دینار ثابت است که همان یک‌پنجم دیه دست باشد.

۱۱. «وَفِي الْقَدَمِ إِذَا كَسِرَتْ فَجُبِرَتْ عَلَى غَيْرِ عَنَمٍ وَ لَأَعْيِبُ خُمْسُ دِيَةِ الرَّجُلِ * مَائَتًا دِينَارًا»: در شکستگی استخوان‌های کف پا، در صورتی که بی‌هیچ عیب و ایرادی خوب شود، یک‌پنجم دیه پا (یعنی دویست دینار) ثابت است. چنان‌که ملاحظه می‌شود، در این قسمت از روایت نیز بر خلاف مفاد قاعده برای شکستگی استخوان که بی‌هیچ عیب و ایرادی بهبودی یافته است، یک‌پنجم دیه کامل تعیین شده است، در حالی که طبق قاعده باید میزان دیه چهارپنجم از یک‌پنجم دیه پا تعیین می‌شد.

۱۲. «وَدِيَةُ الْمَفْصِلِ الثَّانِي مِنَ أَعْلَى الْإِبْهَامِ إِنْ كَسِرَ فَجُبِرَ عَلَى غَيْرِ عَنَمٍ وَ لَأَعْيِبُ سِتَّةَ عَشَرَ دِينَارًا وَ ثُلُثًا دِينَارًا»: دیه در شکستگی استخوان بند دوم انگشت ابهام، در صورتی که بی‌هیچ عیب و ایرادی ترمیم شود، شانزده دینار و دوسوم دینار است. در این قسمت از روایت، برای شکستگی بند دوم انگشت شست یعنی بندی که محل رویش ناخن است، ۱۶ دینار تعیین شده است که در واقع یک‌پنجم دیه بند دوم انگشت شست است؛ زیرا در روایت ظریف، دیه انگشت شست ۱۶۶ دینار و دیه بند دوم آن ۸۳ دینار تعیین شده است. با این حال، این فقره از روایت نیز مخالف مفاد قاعده است؛ زیرا یک‌پنجم دیه (شانزده دینار) مطابق با مفاد قاعده باید مربوط به حالتی باشد که استخوان پا یا به طور کلی بهبودی نیافته است یا با عیب و ایراد بهبودی یافته است، در حالی که براساس این فقره از روایت، ۱۶ دینار برای حالتی تعیین شده است که استخوان بی‌هیچ عیب و ایرادی درمان شده است.

فقدان دلیل عام و متقن درباره این قاعده و وجود موارد نقض فراوان برای آن در روایت ظریف، باعث شده است برخی فقها (وحید خراسانی، ۱۴۲۸، ج ۳، ص ۵۷۱ / فیاض، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۴۱۷ / تبریزی، ۱۴۲۸، ص ۲۱۲ / خویی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۴۰۰ / روحانی، ۱۴۲۹، ج ۳، ص ۴۰۸ / حکیم، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۳۰۴ به بعد) از مفاد این قاعده تبعیت نکنند و شکستگی استخوان هر عضوی را با توجه به روایات خاصی که ناظر به شکستگی همان استخوان است، تعیین کنند یا احتیاط را در مصالحه طرفین

* همچون مورد پیشین.

(دریافت‌کننده و پرداخت‌کننده دیه) بدانند (خمینی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۵۸۷/ بهجت، ۱۴۲۶، ج ۵، ص ۵۴۵).

۵. جایگاه قانونی قاعده شکستگی استخوان‌ها

با وجود شبهه‌ای که در کلیت قاعده شکستگی استخوان‌ها وجود دارد، مفاد این قاعده در ماده ۴۴۲ق.م.ا. مصوب سال ۱۳۷۰ مورد پذیرش واقع شده و آمده بود: دیه شکستن استخوان هر عضوی که برای آن عضو دیه معینی است، خمس آن می‌باشد و اگر معالجه شود و بدون عیب گردد، دیه آن چهارپنجم دیه شکستن آن است و دیه کوبیدن آن، ثلث دیه آن عضو و در صورت درمان بدون عیب، چهارپنجم دیه خُردشدن استخوان می‌باشد.

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز در ماده ۵۶۹ با پذیرش قاعده شکستگی استخوان‌ها مقرر می‌دارد:

دیه شکستن، ترک برداشتن و خُردشدن استخوان هر عضو دارای دیه مقدر، به شرح زیر است:

الف) دیه شکستن استخوان هر عضو، یک‌پنجم دیه آن عضو و اگر بدون عیب درمان شود، چهارپنجم دیه شکستن آن است ...

لازم است در همین جا به این نکته اشاره شود که ماده ۵۶۸ قانون جدید درباره بخش اول قاعده - یعنی شکستگی استخوان در صورت عدم بهبودی - رویکرد متناقضی با ماده بعدی خود داشته و مقرر داشته است:

در شکستگی عضوی که دارای دیه مقدر است، چنانچه پس از جنایت، به گونه‌ای اصلاح شود که هیچ عیب و نقصی در آن باقی نماند، چهار بیست‌وپنجم دیه آن عضو ثابت است و چنانچه با عیب و نقص اصلاح شود یا برای آن عضو دیه مقدری نباشد، ارزش ثابت است، مگر در مواردی که در این قانون خلاف آن مقرر شده باشد.

آن قسمت از ماده که مقرر داشته است: «چنانچه با عیب و نقص اصلاح شود ... ارزش ثابت است»، متعارض با صدر بند (الف) ماده ۵۶۹ است که دیه شکستگی را در

حالت عدم بهبودی کامل، معادل یک‌پنجم دیه عضو قرار داده است.*
 با توجه به وجود ماده قانونی درباره شکستگی استخوان‌ها، مجالی در عمل برای رجوع به منابع فقهی و فتاوی معتبر وجود نداشته است و محاکم قضایی در مقام دادرسی ناگزیر باید به مفاد این قاعده که صبغه قانونی یافته است، عمل نمایند.

۶. استثنائات قاعده شکستگی استخوان‌ها

بنا بر پذیرش قاعده باید توجه داشت که شمول این قاعده فقط نسبت به شکستگی استخوان اعضایی است که آن اعضا دارای دیه مقدر بوده، به طور خاص در مواد قانونی - و در صورت فقدان ماده قانونی، نصوص معتبر شرعی** - دیه متفاوتی برای شکستگی آن تعیین نشده باشد. با این تفسیر، قاعده شکستگی اعضا در موارد ذیل جریان نخواهد داشت:

* ممکن است در مقام جمع این دو ماده گفته شود اگر استخوان بشکند و خوب نشود، یک‌پنجم دیه عضو دیه دارد و اگر کاملاً خوب شود، چهار بیست و پنجم دیه عضو دیه دارد و اگر ناقص خوب شود، ارش دارد. البته این ارش باید رقمی بین چهار بیست و پنجم و پنج بیست و پنجم باشد؛ هر چند این توجیه با ظاهر ماده ۵۶۹ چندان سازگار نیست؛ زیرا براساس ماده مزبور، شکستگی یک پنجم دیه دارد، مگر اینکه به صورت کامل بهبود یابد که در این صورت، چهار بیست و پنجم دیه خواهد داشت؛ بدین ترتیب بهبودی ناقص که از عنوان «بدون عیب درمان شدن» خارج است، مشمول حکم کلی شکستگی استخوان می‌باشد.

** ممکن است ادعا شود: «تمامی جنایاتی که دارای دیه مقدرند، در قانون مجازات اسلامی احصا شده است. از این رو هر جنایتی که برای آن دیه مقدری در قانون ذکر نشده باشد، مستوجب ارش است»، این ادعا نه تنها تصریح قانونی ندارد، بلکه شواهد و قراین قابل اعتنایی که مؤید این ادعا باشد نیز در مواد قانونی یافت نمی‌شود، در حالی که مقنن در ماده ۳۶۷ مقرر می‌دارد: «هر جنایتی که بر عضو کسی وارد شود و شرعاً مقدار خاصی به عنوان دیه برای آن تعیین نشده باشد، جانی باید ارش بپردازد». همچنین در ماده ۴۵۲ لایحه مجازات اسلامی مقرر شده است: «دیه مقدر، مال معینی است که در شرع مقدس به سبب جنایت غیر عمدی بر نفس، عضو یا منفعت یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد، مقرر شده است». به کاربرد عبارت «در شرع مقدس» و «شرعاً» به جای عبارت «در این قانون» یا «قانوناً»، اشعار به این نکته است که موارد دیگری نیز از دیات مقدر می‌تواند در شرع وجود داشته باشد که در قانون منعکس نشده و این امری است که بر متبع در متون فقهی پوشیده نخواهد ماند. از این رو ملاحظه می‌شود که در لایحه جدید قانون مجازات اسلامی، به مواردی از جنایات دارای دیه مقدر اشاره شده است که تا پیش از آن بازتاب قانون نیافته بود.

الف) چنانچه برای عضوی دیه مقدری وجود نداشته باشد، شکستگی استخوان آن عضو نیز مشمول قاعده شکستگی استخوانها نخواهد بود. این گونه موارد تخصصاً از شمول قاعده خارج اند و به همین دلیل، نمی توان برای شکستگی استخوان، در حالت عدم بهبودی، یک پنجم ارش آن عضو و در حالت بهبودی، چهار بیست و پنجم ارش آن عضو را در نظر گرفت. در چنین مواردی اگر ماده قانونی یا نص خاصی درباره شکستگی استخوان آن عضو (عضو فاقد دیه مقدر) وارد شده باشد - مانند شکستگی دنده ها - باید مطابق آن دیه شکستگی را تعیین کرد و چنانچه روایت خاصی درباره حکم شکستگی استخوان آن عضو وارد نشده باشد، باید با توجه به ضوابط تعیین ارش، به تعیین ارش اقدام کرد؛ خواه ارش مزبور بیشتر از دیه تعیین شده در قاعده شکستگی ها باشد یا کمتر از آن.

۵۷

ب) چنانچه عضوی دارای دیه مقدر باشد (مانند بینی)؛ ولی برای شکستگی استخوان آن عضو دیه خاص تعیین شده باشد، این گونه موارد مخصص قاعده شکستگی استخوانها و مقدم بر آنها و حکم خاص خود را خواهند داشت.

ج) مفاد قاعده شکستگی استخوانها نسبت به استخوانهایی که برای آن استخوانها مستقلاً دیه تعیین شده است - مانند استخوان ترقوه - جریان نخواهد داشت؛ زیرا خود این استخوانها عضو جداگانه تلقی شده اند، نه استخوانی از یک عضو دیگر. به تعبیر دیگر، قاعده شکستگی استخوانها ناظر به اعضایی که خود آن اعضا استخوان اند، نمی باشد، بلکه گستره آن استخوانهای اعضای دارای دیه مقدر است.

حکم شکستگی این گونه استخوانها را باید از موادی غیر از ماده ۵۶۹ ق.م.ا. به دست آورد و چنانچه ماده ای در آن مورد وجود نداشته باشد، باید به منابع معتبر فقهی مراجعه کرد و مطابق آن نیز میزان دیه را تعیین کرد و اگر در متون و فتاوی معتبر فقهی، دیه مقدری برای شکستگی تعیین نشده باشد، باید برای آن شکستگی ارش در نظر گرفت.

د) در متون روایی و فتاوی فقهها، شکستگی برخی استخوانها دارای حکم خاص خود می باشد و حتی مطابق فتوای قائلان به صحت قاعده شکستگی استخوانها، آن مقررات خاص مقدم بر حکم عام و کلی شکستگی استخوانهاست و همان احکام خاص مجری خواهد بود؛ همان گونه که در شکستگی ستون فقرات فک بالا و دنده ها،

احکام خاص این نوع شکستگی‌ها جاری می‌شود، نه قاعده شکستگی‌ها. ه) در روایت ظریف، اقسامی از صدمات وارد بر استخوان‌ها مانند ثاقبه* و نقل عظام،** به چشم می‌خورد که از نگاه علم پزشکی و دید عرفی ممکن است شکستگی محسوب شوند؛ ولی این‌گونه شکستگی‌ها نیز احکام مخصوص به خود را دارند و از شمول قاعده شکستگی استخوان‌ها خارج‌اند.

۷. مشکلات عملی اجرایی کردن قاعده شکستگی‌ها

بر فرض تمامیت قاعده دیه شکستگی استخوان‌ها، مشکلاتی در اجرایی کردن این قاعده وجود دارد که برخی از آنها عبارت‌اند از:

۱. بر فرض حجیت و صحت قاعده شکستگی‌ها، آیا می‌توان مفاد این قاعده را نسبت به هر قسمتی از بدن که دارای دیه مقدر و استخوان می‌باشد - مانند بندهای انگشتان - تسری داد؛ هرچند به آن قسمت از بدن، عرفاً عضو اطلاق نشود؟ در صورتی که شمول این قاعده تعمیم داشته باشد، باید در شکستگی بند انگشتان معیار محاسبه دیه شکستگی، تنها دیه بند انگشت باشد؛ زیرا برای بند انگشت، مستقلاً دیه تعیین شده است و چنانچه قاعده چنین تعمیمی نداشته باشد، معیار محاسبه دیه شکستگی استخوان بند، دیه انگشت کامل خواهد بود. احتمال اول، عقلایی‌تر و ضابطه‌مندتر است؛ هرچند احتمال دوم با ظاهر عبارات فقها که فرموده‌اند: «فی کسر عظم من عضو خمس دية ذلک العضو» نزدیک‌تر می‌باشد. *گناه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*
۲. در اعضای دارای استخوان‌های متعدد مانند ساعد و ساق، آیا قاعده به صرف شکستگی یک استخوان جاری می‌شود یا با شکستگی هر دو استخوان؟ به عبارت دیگر، در اعضای مانند ساق پا و ساعد، آیا با شکستگی یک استخوان نیز قاعده شکستگی‌ها

* مقصود از «ثاقبه» صدمه‌ای است که به داخل استخوان نفوذ می‌کند. لازمه نفوذ به استخوان، از هم گسیختن تراکم و تمامیت استخوان است که در اصطلاح پزشکی، نوعی از شکستگی است (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۱۰، ص ۲۴۶).

** مقصود از «نقل عظام»، حرکت استخوان از جای خود پس از شکستگی است. دیه نقل عظام به تنهایی، نصف دیه شکستگی است و به همراه شکستگی، یک‌ونیم برابر شکستگی عادی و بدون جابه‌جایی استخوان است. نقل عظام با دررفتگی و فک استخوان نیز متفاوت است.

جریان می‌یابد یا آنکه جریان قاعده منوط به شکستگی هردو استخوان است؟ در صورتی که برای جریان قاعده، شکستن هردو استخوان لازم باشد، آیا برای شکستگی یک استخوان باید ارش در نظر گرفت یا دیه؟

۳. با توجه به اینکه شکستگی‌های متعدد، طبق قاعده عدم تداخل، دیات متعددی دارند، وجه ممیز شکستگی‌های متعدد از عنوان کوبیدگی استخوان چیست؟ به بیان دیگر، در صورتی که مثلاً مچ دست از چند نقطه نزدیک به یکدیگر شکسته شود، آیا به تعداد شکستگی‌ها باید دیه شکستگی (یک‌پنجم یا چهارپنجم از یک‌پنجم حسب مورد) پرداخت شود یا آنکه شکستگی‌های مزبور، مصداق کوبیدگی یا شکستگی چندقطعه‌ای بوده و پرداخت دیه کوبیدگی کافی است؟

نتیجه

مستند و مدرک قاعده «دیه شکستگی استخوان‌ها» روایت ظریف بن‌ناصح است. روایت مزبور را مشایخ ثلاثه در جوامع روایی خود (الکافی، التهذیب و من لایحضره الفقیه) به دوازده طریق یا سند نقل کرده‌اند که از میان آنها سند پنج روایت معتبر بوده، مورد عمل فقهاست.

مقصود از شکستگی استخوان در قاعده دیه شکستگی استخوان‌ها، تمامی اقسام شکستگی‌ها در علم پزشکی و دیدگاه عرف عمومی نیست، بلکه شکستگی‌های خاصی است که مشمول عناوینی مانند خوردشدگی (رض) و ترک خوردگی (صدع) نباشد. از فقرات گوناگون روایت ظریف، پنج فقره آن به عنوان دلیل قاعده دیه شکستگی‌ها مورد استناد قرار گرفته است. با بررسی به عمل آمده مشخص شد که فقرات مزبور، با مفاد قاعده همخوانی کامل ندارد و افزون بر آن، چهارده فقره یا قسمت از خود روایت ظریف در تعارض با مفاد قاعده ادعایی می‌باشد.

بر فرض حجیت و تمامیت قاعده دیه شکستگی‌ها، قلمرو این قاعده بسیار محدود است و شامل بسیاری از شکستگی‌ها نمی‌شود؛ از جمله: شکستگی استخوان اعضای فاقد دیه مقدر، شکستگی استخوان‌هایی که خود دارای دیه مقدرند و شکستگی استخوان‌هایی که حکم خاصی برای آنها مقرر شده است.

منابع

۱. ابن ادريس، محمد بن منصور بن احمد؛ السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی (سه جلدی)؛ ج ۲، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۰ق.
۲. ابن حمزه، محمد بن علی بن حمزه؛ الوسيلة إلى نيل الفضيلة؛ ج ۱، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ق.
۳. ابن داوود، حسن بن علی؛ رجال ابن داود؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ق.
۴. ابن زهره، حمزة بن علی حسینی؛ غنية النزوع؛ ج ۱، قم: مؤسسه امام صادق، ۱۴۱۷ق.
۵. ابن عباد، اسماعیل؛ المحيط فی اللغة (ده جلدی)؛ ج ۱، بیروت: عالم الكتاب، ۱۴۱۴ق.
۶. ابن غضائری، ابوالحسن احمد بن ابی عبدالله؛ رجال ابن الغضائری (کتاب الضعفاء)؛ قم: [بی نا]، [بی تا].
۷. ابن فارس، زکریا؛ معجم مقائیس اللغة (شش جلدی)؛ ج ۱، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴ق.
۸. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم؛ لسان العرب (پانزده جلدی)؛ ج ۳، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۴ق.
۹. اردبیلی، محمد بن علی؛ جامع الرواة؛ قم: انتشارات کتابخانه مرعشی، ۱۴۰۳ق.
۱۰. اسملتز، سوزان و دیگران؛ پرستاری داخلی و جراحی برونر و سوارث (ارتوپدی)؛ ترجمه فریبا نصیری زیبا؛ ج ۱، تهران: نشر جامعه نگر - سالمی، ۱۳۹۰.
۱۱. برغانی، محمد تقی (شهید ثالث)؛ الدیات؛ تحقیق عبدالحسین شهیدی؛ ج ۱،

- قروین: انتشارات حدیث امروز، ۱۳۸۲.
۱۲. بهجت، محمدتقی؛ جامع المسائل (پنج جلدی)؛ ج ۲، قم: دفتر معظم له، ۱۴۲۶ق.
۱۳. تبریزی، جواد بن علی؛ تنقیح مبانی الأحكام (کتاب الديات)؛ ج ۱، قم: دارالصدیقه الشهیدة سلام الله علیها، ۱۴۲۸ق.
۱۴. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ الصحاح «تاج اللغة و صحاح العربیة» (شش جلدی)؛ ج ۱، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۱۰ق.
۱۵. حسینی عاملی، سید جواد بن محمد؛ مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة (یازده جلدی)؛ ج ۱، بیروت: دار إحياء التراث العربی، [بی تا].
۱۶. حکیم، سید محمد سعید؛ منهاج الصالحین (سه جلدی)؛ ج ۱، بیروت: دارالصفوة، ۱۴۱۵ق.
۱۷. حلبی، ابوالصلاح تقی الدین بن نجم الدین؛ الکافی فی الفقه؛ ج ۱، اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۴۰۳ق.
۱۸. حلّی (محقق حلّی)، نجم الدین جعفر بن حسن؛ شرائع الإسلام (چهار جلدی)؛ ج ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
۱۹. حلّی هذلی، یحیی بن سعید؛ الجامع للشرائع؛ ج ۱، قم: مؤسسه سیدالشهداء العلمیة، ۱۴۰۵ق.
۲۰. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر؛ رجال العلامة (خلاصة الأفعال)؛ ج ۲، نجف: منشورات المطبعة الحیدریة، ۱۳۸۱ق.
۲۱. —؛ قواعد الأحكام (سه جلدی)؛ ج ۱، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
۲۲. حمیری، نشوان بن سعید؛ شمس العلوم و دواء کلام العرب من الكلوم (دوازده جلدی)؛ ج ۱، بیروت: دارالفکر المعاصر، ۱۴۲۰ق.
۲۳. خمینی، سید روح الله؛ تحریر الوسیلة (دو جلدی)؛ ج ۱، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم، [بی تا].
۲۴. خوانساری، سید احمد؛ جامع المدارک فی شرح مختصر النافع (هفت جلدی)؛ ج ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۵ق.
۲۵. خویی، سید ابوالقاسم؛ مبانی تکملة المنهاج؛ ج ۲، بغداد: [بی تا]، [بی تا].

٢٦. —؛ معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال (٢٤ جلدی)؛ بیروت: [بی نا]، [بی تا].
٢٧. روحانی، سیدصادق؛ فقه الصادق علیه السلام (٢٦ جلدی)؛ قم: [بی نا]، [بی تا].
٢٨. —؛ منهاج الصالحین (سه جلدی)؛ قم: اجتهاد، ١٤٢٩ق.
٢٩. زمخشری، ابوالقاسم محمود بن عمر؛ الفائق فی غریب الحديث (چهار جلدی)؛ چ ١، بیروت: دارالکتب العلمیه، ١٤١٧ق.
٣٠. سبحانی، جعفر؛ موسوعة طبقات الفقهاء (پانزده جلدی)؛ چ ١، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، [بی تا].
٣١. سبزواری، سید عبدالاعلی؛ مهذب الأحكام (سی جلدی)؛ چ ٤، قم: مؤسسه المنار، ١٤١٣ق.
٣٢. سلار، حمزه بن عبدالعزیز؛ المراسم العلویة والأحكام النبویة؛ چ ١، قم: منشورات الحرمین، ١٤٠٤ق.
٣٣. صدر، سید محمد باقر؛ ماوراء الفقه (ده جلدی)؛ چ ١، بیروت: دارالأضواء للطباعة والنشر والتوزیع، ١٤٢٠ق.
٣٤. صدوق، محمد بن علی بن بابویه؛ من لایحضره الفقیه (چهار جلدی)؛ چ ٢، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ١٤١٣ق.
٣٥. طباطبایی، سیدعلی؛ ریاض المسائل (شانزده جلدی)؛ چ ١، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ١٤١٨ق.
٣٦. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن؛ النهاية فی مجرد الفقه والفتاوی؛ چ ٢، بیروت: دارالکتب العربی، ١٤٠٠ق.
٣٧. —؛ تهذیب الأحكام (ده جلدی)؛ چ ٤، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ١٤٠٧ق.
٣٨. —؛ الخلاف (شش جلدی)؛ چ ١، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ١٤٠٧ق.
٣٩. عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی؛ اللمعة دمشقیة فی فقه الإمامیة؛ چ ١، بیروت: دارالتراث (الدار الإسلامیة)، ١٤١٠ق.
٤٠. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی؛ الروضة البهیة فی شرح اللمعة دمشقیة- (ده جلدی)؛ چ ١، قم: کتابفروشی داوری، ١٤١٠ق.

۴۱. —؛ مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام (پانزده جلدی)؛ چ ۱، قم: مؤسسه المعارف الإسلامية، ۱۴۱۳ق.
۴۲. عسگری، مرتضی؛ معالم المدرستین؛ چ ۱، تهران: انتشارات مؤسسه بعثت، ۱۴۱۲ق.
۴۳. فاضل آبی، حسن بن ابی طالب؛ كشف الرموز فی شرح مختصر النافع (دو جلدی)؛ چ ۳، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.
۴۴. فاضل لنکرانی، محمد؛ تفصیل الشریعة (کتاب الديات)؛ چ ۱، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، ۱۴۱۸ق.
۴۵. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله؛ ضد القواعد الفقهية؛ چ ۱، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ق.
۴۶. فاضل هندی، محمد بن حسن؛ كشف اللثام والإبهام عن قواعد الأحكام (یازده جلدی)؛ چ ۱، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۶ق.
۴۷. فخر المحققین، محمد بن حسن بن یوسف؛ إضاح الفوائد (چهار جلدی)؛ چ ۱، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۷ق.
۴۸. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ کتاب العین (هشت جلدی)؛ چ ۲، قم: نشر هجرت، ۱۴۱۰ق.
۴۹. فیاض کابلی، محمد اسحاق فیاض؛ منهج الصالحین (سه جلدی)؛ [بی جا]: [بی نا]، [بی تا].
۵۰. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب؛ القاموس المحيط؛ چ ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۵۱. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی (هشت جلدی)؛ چ ۴، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۵۲. کیدری، قطب الدین محمد بن حسین؛ إصباح الشیعة؛ چ ۱، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۶ق.
۵۳. مؤمن سبزواری، علی؛ جامع الخلاف والوفاق؛ زمینه سازان ظهور امام عصر علیه السلام؛ چ ۱، قم: زمینه سازان ظهور، ۱۴۲۱ق.

۵۴. مؤمن قمی، محمد؛ کلمات سدیة؛ قم: [بی نا]، [بی تا].
۵۵. مجلسی، محمدباقر؛ حدود و قصاص و دیات؛ چ ۱، قم: مؤسسه نشر الآثار الإسلامية، [بی تا].
۵۶. —؛ مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول (۲۶ جلدی)؛ چ ۲، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۴ق.
۵۷. مجلسی، محمدتقی؛ روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه (سیزده جلدی)؛ چ ۲، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، ۱۴۰۶ق.
۵۸. محقق اردبیلی، احمد بن محمد؛ مجمع الفائدة والبرهان (چهارده جلدی)؛ چ ۱، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.
۵۹. مدنی کاشانی، آقارضا؛ کتاب الدیات؛ چ ۱، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۸ق.
۶۰. مشکینی، میرزاعلی؛ الفقه المأثور؛ چ ۲، قم: نشر الهادی، ۱۴۱۸ق.
۶۱. مفید، محمد بن محمد بن نعمان؛ المقنعة؛ چ ۱، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۶۲. مکارم شیرازی، ناصر؛ بحوث فقهیة هامة؛ چ ۱، قم: انتشارات مدرسه امام علیؑ، ۱۴۲۲ق.
۶۳. میرزای نوری، حسین؛ خاتمة المستدرک (نه جلدی)؛ چ ۱، قم: مؤسسه آل البيتؑ، ۱۴۱۷ق.
۶۴. نجاشی، ابوالحسن احمد بن علی؛ رجال النجاشی (فهرست أسماء مصنفی الشيعة)؛ قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.
۶۵. نجفی، محمد حسن؛ جواهر الکلام (۴۳ جلدی)؛ چ ۷، بیروت: انتشارات دار إحياء التراث العربی، [بی تا].
۶۶. نراقی، میرزا ابوالقاسم بن محمد بن احمد؛ شعب المقال فی درجات الرجال؛ چ ۲، قم: کنگره بزرگداشت نراقیؑ، ۱۴۲۲ق.
۶۷. نرم افزار گنجینه استفتانات قضایی (نسخه ۲)؛ قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی قضا، ۱۳۹۱.

۶۸. نیکروش، محمدرضا؛ آناتومی به زبان ساده؛ چ ۴، مشهد: انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۱.
۶۹. هاشمی شاهرودی، سید محمود؛ قرائات فقهیه معاصره (دو جلدی)؛ چ ۱، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، ۱۴۲۳ق.
۷۰. الهی، بهرام؛ استخوان شناسی؛ چ ۲۲، تهران: انتشارات جیحون، ۱۳۸۸.
۷۱. وحید خراسانی، حسین؛ منهاج الصالحین (سه جلدی)؛ چ ۵، قم: مدرسه امام باقر علیه السلام، ۱۴۲۸ق.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی